منتخبات صائب

عرفان، محمود

در عهد سلطنت صفویه صنایع ظریفه در ایران دورهء ترقی و شکوه‏ خود را سیر میکرد و کاشی‏های معرق آزمان هنوز چهار باغ اصفهانرا بهشت پر نقش و نگار ایران معرفی میکند و نقاشی‏های بهزاد طراوت‏ روح وجودت قریحهء ایرانی را حکایت مینماید ولی در چنین دورهء ادبیات‏ رونقی نداشت.ضربت حملهء مغول و خساراتی که از وحشیگریهای این‏ قوم بدجنس متوجه ایران شد نه چنان روح شعر و حس ادبی را در این مرز و بوم آزرده ساخت که سلطنت دویست و چهل ساله دودمان‏ صفوی و روزگار آسایش و امنیت آن عهد بتواند آنگونه زخمها را مرهمی‏ گذارد و رونق ادبیاترا تجدید کند.اگر در این دوره سخنگوئی بنام‏ صائب تبریزی ظهور نمیکرد و مضامین بکری که او در قالب الفاظ ساده‏ و بی‏پیرایه کشیده است ورقی تازه بر کتاب ادبیات فارسی نمیافزود میگفتیم‏ که ادبیات ما در زمان صفویه منتها درجهء پستی را داشت

در عهد صفویه وسعت مملکت تقریبا با زمان ساسانیان برابری‏ کرد و معماری گرفت خط نستعلیق و شکسته بواسطهء میر عماد و شفیعا اولی بمرتبهء کمال و دومی بعرصهء ظهور رسید.علوم عقلی اندکی ترقی کرد و کتابهائی از ملا صدرای شیرازی و ملا عبد الرزاق لاهیجی باقی ماند. پادشاهان صفوی از تشویق صاحبان هنر و صنعت دریغ ننمودند ولی با تمام‏ این احوال غیر از صائب شاعری که بتوان او را نام برد پیدا نشد.

پدر صائب از خانواده‏هائی بود که شاه عباس بزرک آنها را از تبریز باصفهان کوچانید.صائب چندی در اصفهان توقف کرد و چون‏ متاع خود را خریدار نیافت رهسپار هندوستان گردید.هندوستان در استعداد طبع و قوه تخیل صائب تاثیرات بسزا کرد و هرگاه بخواهیم از اثری که سبک خیال‏پرور ادبیات هندی در طبیعت وی نموده است حرفی بزنیم باید بگوئیم که اگر در کنار زاینده‏رود قریحه این شاعر سرچشمه‏ای‏ بود که تشنهء یک مضمون لطیف و یا یک فکر بدیع را سیراب میکرد در ساحل گانژ طبع او آبشاری گردید که از اتصال این دو رود تشکیل‏ یافته باشد و جویندهء معانی نغز را متمتع سازد

جنبهء اخلاقی صائب را اگر بخواهیم پیدا کنیم میگویند از گفتار شاعر میتوان بدست آورد ولی چون فکر شاعر آرام ندارد. گاهی کمان فروتنی را پیدا میکند و زمانی چون شیری زنجیر گسسته‏ میشود،نمیتوان سخن ویرا آئینهء اخلاق حقیقی او دانست.اگر این‏ مثل را صحیح بدانیم که اگر میخواهی کسی را بشناسی رفیق او را بشناس‏ آقای کمالی یگانه رفیقی است که هیچگاه صائب را ترک نمیکند و همیشه با او مونس و همراز است.مگرنه اینست اشتراک فکر و عقیده‏ طرح دوستی میافکند و هرچه این اشتراک زیادتر شود بر مراتب انس و الفت‏ افزوده میگردد.اگر صائب زنده بود از تمام همکاران خویش آقای‏ کمالی بیشتر تعلق خاطر پیدا میکرد.

آقای میرزا حیدر علی کمالی از میان صد و بیست هزار شعر صائب‏ اشعار نخبهء ویرا برگزیده و بنام منتخبات صائب مدون فرموده است

وقتی ما این شعر صائب را میشنویم که«شاه و گدا بدیدهء دریادلان‏ یکی است،پوشده است پست و بلند زمین در آب»همین مناعت روح‏ و همین بلندی فکر و نظر را در شخص آقای کمالی می‏یابیم

«دست طمع چو پیش کسان میکنی دراز پل بسته‏ای که بگذری از آبروی خویش»

مضمونی است که چنانچه چهارصد سال قبل بزبان صائب جاری‏ نمیشد امروز از طبع آقای کمال تراوش میکرد